

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰
صفحه ۲۹۹ تا ۳۱۸

مطالعه تطبیقی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی ایران شهری و

حضرت امام خمینی (ره)

محمد بیره / گروه علوم سیاسی - مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Mohammad_bire66@yahoo.com

علی اکبر امینی / گروه علوم سیاسی - اندیشه سیاسی و مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Amini.aliakbar@yahoo.com (نویسنده مسئول)
بیژن نیری / گروه علوم سیاسی - سیاست گذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران B_nayeri@yahoo.fr

چکیده

اخلاق و سیاست، دو مفهوم فربه و دیرپا در حوزه فلسفه و اندیشه سیاسی هستند که ذیل حکمت عملی قرار دارند. این دو حوزه از دانش بر خلاف حکمت نظری، معطوف به ابعاد عملی و رفتاری اندیشه و در پی متعادل ساختن و سامان دادن به انسان و جامعه هستند. در این مقاله رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه ایران شهری و امام خمینی مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با بهره‌مندی از روش نظام معنایی سعی در شناخت زمینه‌های اندیشگی و معنایی پیوند اخلاق و سیاست در دو اندیشه سیاسی مورد نظر دارد. بر همین پایه پرسش اصلی مقاله حاضر این است که پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه ایران شهری و امام خمینی دارای چه اشتراک و افتراقاتی است؟ طبق یافته‌های مقاله تأکید بر حکمران فرهمند، تأکید بر پیوند اخلاق و سیاست به منظور رسیدن به سعادت، وحدت دین و سیاست، نخبه‌گرایی و دولت‌گرایی، آرمان‌گرایی اخلاقی دارای اشتراک و در روش‌شناسی، قدرت‌ابزاری در برابر اصالت قدرت، ماهیت سعادت آخرت‌گرایی در برابر دنیاگرایی دارای افتراق هستند و این مقولات است که شکل پیوند اخلاق و سیاست در این دو نظام معنایی نزدیک و مشترک با یکدیگر است و در مقولاتی افتراق دارد.

کلیدواژه: اخلاق، سیاست، نظام معنایی، اندیشه سیاسی ایران شهری، امام خمینی (ره)
تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۴/۲۷ تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

مقدمه

پرسش از رابطه و پیوند اخلاق و سیاست یکی از محورهای همواره مناقشه برانگیز در دنیای اندیشه و فلسفه سیاسی بوده است. و اندیشمندان و فیلسوفان متعددی بر پایه مفروضات هستی شناختی و معرفت شناختی شان به سؤالاتی در باب نحوه ارتباط دنیای اخلاق و دنیای سیاست پاسخ داده و اندیشه ورزی یا فلسفه ورزی می کردند. غایت علم اخلاق مصون داشتن سلوک و رفتار انسانها از خطا و انحراف است، به نحوی که افعال و تعامل انسان، معتدل و از تقلیدهای کورکورانه و هواهای نفسانی به دور باشد. از مفهوم اخلاق همچون بسیاری از مفاهیم دیگر تعاریف گوناگونی به عمل آمده است، که این گوناگونی تعاریف، ریشه در معرفت شناسی فیلسوفان اخلاقی دارد. در اندیشه اسلامی، اخلاق عبارت از مجموعه ملکات نفسانی، صفات و خصایص روحی است که انسانها را به سوی سعادت رهنمون می سازد. از سوی دیگر سیاست با قدرت تعریف شده و از دل آن شیوه های تسخیر قدرت و راهکارهای و تکنیک های حفظ آن مطرح است. چارچوب های تفکری و فلسفی متعددی تلاش داشته اند تا اثبات کنند اخلاق و سیاست قابل پیوند هستند یا اساساً در امتناع از هرگونه پیوند و ارتباط هستند. در این بین در ساحت اندیشه ایرانی، به مثابه یکی از ساحت های دیرپا در جهان اندیشه، نیز موضوع اخلاق و سیاست همواره مطرح بوده است و در دو نظام معنایی و اندیشگی ایران شهری و امام خمینی (ره) نیز در باب رابطه اخلاق و سیاست و ساز و کار ارتباط این دو مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مقاله حاضر می کوشد تا با رویکردی توصیفی و تحلیلی و بر پایه روش نظام معنایی به کنکاش در اندیشه ایران شهری و اندیشه امام خمینی از منظر پیوند اخلاق و سیاست بپردازد. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه ایران شهری و امام خمینی دارای چه اشتراک و افتراقاتی است؟ به نظر می رسد بررسی و مذاقه در ابعاد اخلاقی و سیاسی اندیشه های ایران شهری و همچنین اندیشه سیاسی امام خمینی می تواند آگاهی ما را نسبت به تحولات و تغییرات ساحت اندیشه سیاسی در ایران افزایش داده و همین امر ضرورت این بررسی را دوچندان می نماید.

چارچوب نظری: نظام معنایی به مثابه روش

اساساً در برخورد با مفاهیم کلی فلسفی و انتزاعی و نسبت آنها با واقعیت رخ داده و صورتبندی های متحول شده در طول زمان، ضرورت دارد تا نظام معنایی به عنوان چارچوب آن تحولات را مورد مذاقه قرار داد. هر نظام معنایی با دو سطح در ارتباط است: روح اندیشگی آشکار شده در یک دوره زمانی، و فهم شخصی به مثابه مواجهه انسان با آن چه برای وی

پدیدار می‌شود. در نتیجه، ظهور «معنا» در نظام معنایی مستلزم دو ساحت بیرونی و درونی است که البته این دو ساحت دارای مرز مشخصی برای درون بودگی و برون بودگی نیستند، زیرا درون و بیرون نظام معنایی، مرتباً دارای روابط تأثیر و تأثرند. زمانی که در این روش از روح اندیشگی صحبت می‌شود، روح اندیشگی (Zeitgeist) هگلی نبوده، و هرگز دارای مکانیسمی تکامل‌گرایانه نیست؛ زیرا هیچ روح یا (Geist) در کار نیست که با آگاهی از آزادی تکامل یابد و بدین ترتیب، تاریخ جهان را تسلیم جبرباوری کند. از سوی دیگر، روح اندیشگی، نه نظام دانایی ماتریالیستی مبتنی بر اپیستمی معرفتی - چنان که فوکو در نظر دارد - است و نه یک سازه یا ساختار متافیزیکی اجتماعی مفاهیم چنان که در نظریه گفتمان شاهدیم. در «نظام معنایی» فوکو، آنچه که وجود دارد «دانش» است و بدیهی است که دانش دارای ماهیتی جمعی است و در زمان و مکان خاصی در نظر گرفته می‌شود و نمیتوان خصیصه‌های پارادایمیک دانش را در نظر نیاورد. اما «نظام معنایی» سامانه‌ای از معناهاست و صرفاً ماهیتی جمعی ندارد بلکه مختص یک شخصیت یا فرد است. بنابراین، اگرچه نظام معنایی با روح اندیشگی در ارتباط است، ولی معنا فقط در نظام معنایی ایجاد می‌شود.

برخلاف روش شناسی‌های گفتمانی و پارادایمی، روح اندیشگی صرفاً بر سوژه تحمیل نمی‌شود و سوژه می‌تواند حتی در برخی مقاطع زمانی یا مکانی روح اندیشگی را از آن خود کند. روح اندیشگی بر مبنای تراکم تأویلات شخصی در یک دوره زمانی شکل می‌گیرد. در واقع محل برخورد، تضارب و تلفیق آراء و نظام‌های معنایی درونی و شخصی، «عناصر هویت بخش» روح اندیشگی حاکم بر یک زمانه را تشکیل می‌دهد. برای مثال، عناصر هویت بخش روح اندیشگی در ایران عصر صفوی، در برخورد و تلفیق نظام‌های معنایی مختلف، نظیر برخورد و مجادله‌ی صوفی - فقیه، صوفی - حکیم، حکیم - فقیه و عارف - فقیه شکل می‌گیرد. و از سوی دیگر برخورد هر یک از این نظام‌های معنایی با یکدیگر، بر هم تأثیر می‌گذارد و همین باعث جلوگیری از تصلب درونی روح اندیشگی می‌شود؛ و در همین تضارب آراء، معنا در یک نظام معنایی آشکار می‌گردد. البته چنان که مشخص است، روح اندیشگی با آنچه که محمد عابد الجابری - اندیشمند مراکشی - به پیروی از لالاند، عقل بر ساخته یا متعارف می‌نامد دارای همپوشانی‌هایی است. روح اندیشگی و نظام معنایی برآمده از آن به مانند عقل بر ساخته در نظر جابری همان عقل فرهنگی (مثلاً عقل عربی یا یونانی) است و نوعی میراث فکری به شمار می‌رود که دارای مختصات فرهنگی و اجتماعی است (الجابری، ۱۳۸۹: ۲۹). اما روح اندیشگی اگرچه همانند عقل بر ساخته‌ی جابری دارای وجوه تاریخی است (جابری، ۱۳۸۷: ۳۷)، اما بر بنیاد نظام‌های معنایی‌ای استوار است که لزوماً تاریخی نیستند. البته مهم‌ترین عنصر

هویت بخش روح اندیشگی را «هسته مرکزی» می‌نامند (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۴۹). هر روح اندیشگی دارای یک هسته مرکزی است که به مثابه عامل هویت بخش عمل می‌کند. این هسته مرکزی، کانون تضارب آراء در هر روح اندیشگی است. این هسته‌های مرکزی «تحول» می‌یابند، نه این که «جایگزین» شوند. بنابراین ما در روح اندیشگی همواره با باقی مانده‌ی سنت مواجهیم و همین باقی مانده‌ی سنت است که باعث می‌شود هسته‌های مرکزی متحول شوند نه جایگزین؛ باقی مانده‌ی سنت، از سوی دیگر باعث می‌شود در انقلاب‌های علمی، گسست معرفت شناسانه ایجاد نشود. این هسته‌ی مرکزی زائیده یک گفت‌وگو یا ساختار نیست بلکه کانونی‌ترین گرانیکه محل رجوع نظام‌های معنایی مختلف در درون یک روح اندیشگی است. معمولاً هسته مرکزی یا توسط نظام معنای‌ای که انقلاب علمی ایجاد کرده تعیین می‌شود، یا بخشی از باقی مانده‌ی سنت است که به روح اندیشگی معاصر به ارث رسیده است. می‌توان گفت هسته مرکزی آن کانونی است که نظام‌های معنایی مختلف در یک عصر مدام به آن رجوع دارند و بر همین اساس به مثابه مهم‌ترین عنصر هویت بخش روح اندیشگی و نظام‌های معنایی به شمار می‌رود. مجموع مواجهات یک شخص با هسته مرکزی و روح اندیشگی، نظام معنایی شخص را ایجاد می‌کند که پدیده‌ها در آن برای وی معنادار می‌شوند (مهرآیین، ۱۳۸۶: ۳۰۲-۳۰۳). در واقع «معناداری»^۱ مبتنی بر ظهور معنی در نظام معنایی شخص، براساس مواجهه نظام معنایی او با مجادلات موجود در روح اندیشگی است؛ بدین ترتیب معنا در رابطه‌ای بین-الادّهانی شکل نمی‌گیرد، بلکه فهم همواره فهمی شخصی است و معنا متناسب با نحوه بودن فرد آشکار می‌گردد. آشکارگی معنا در نظام معنایی اگرچه شخصی است، اما هر آشکارگی معنایی در نظام‌های معنایی نوعی تغییر و پوست اندازی روح اندیشگی نیز به شمار می‌رود، زیرا به محضی که معنا در یک نظام معنایی به صورت گفتار یا نوشتار آشکار شد، به بخشی از روح اندیشگی یک عصر بدل می‌گردد و پس از آن متن به مرجعی برای مراجعه و تأویلات دیگر بدل می‌گردد. معنا به محض عرضه شدن، تبدیل به «مفهوم» شده و مورد داوری نظام‌های معنایی مختلف قرار می‌گیرد؛ و بدین ترتیب خود به محل تضارب آراء بدل می‌شود؛ این یعنی خود معنا و نظام معنایی جدید به بخشی از روح اندیشگی حاکم بر یک دوره بدل می‌شوند. به نظر می‌رسد از این منظر می‌توان به رابطه اخلاق و سیاست در دو نظام معنایی متفاوت ولی در یک روح اندیشگی انباشته شده و میراث یافته در طول تاریخ ایران پرداخت. زیرا با عنایت

^۱ . Meaningness

به این روش فهم است که محقق این فرصت را پیدا می‌کند که در یک ساحت اندیشگی همچون اندیشه سیاسی در ایران به مطالعه و بررسی و تطبیق دو نظام معنایی متفاوت ایرانی شهری و اندیشه امام خمینی (ره) - به مثابه دو نظام معنایی مستقل ولی مشترک در روح اندیشگی ایران- پردازد.

چارچوب مفهومی: نسبت اخلاق و سیاست در روح اندیشگی ایران

اخلاق و سیاست به عنوان دو مفهوم فلسفی مهم همواره از مناقشه انگیزترین و چالش برانگیزترین مفاهیم در حوزه اندیشه سیاسی بوده اند. و برقراری نسبت بین این دو مفهوم همواره ذهن اندیشمندان و فیلسوفان سیاسی را به خود مشغول داشته است. اینکه چه نسبتی بین این دو برقرار است به بنیادهای هستی شناسانه، معرفت شناختی و روش شناختی یک فیلسوف برمی‌گردد. به بیان دیگر، هر یک از حالت‌های موردنظر برای ارتباط بین اخلاق و سیاست شامل جدایی اخلاق و سیاست، تبعیت اخلاق از سیاست، دوسطحی بودن نظریه اخلاق و در آخر یگانگی اخلاق و سیاست (مسعودی و ساداتی زاده، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۱؛ خرمشاد، ۱۳۹۲: ۴۶-۴۵) تا حدی زیادی به تعریف و تعیین انسان، جهان، خلقت و روش شناخت جهان هستی و ... برمی‌گردد. اما از منظر ساحت و روح اندیشگی، اندیشه سیاسی ایران و اسلام به طور کلی در حول یک محور تمرکز یافته است: حکمران در قالب‌های متعدد خلیفه، امام، سلطان، شهریار و پادشاه و بیشترین حجم و توجه آثار سیاسی و اخلاقی را به خود اختصاص داده است. روشن است که مساله حکمران با توجه به اجماع مسلمانان و به طور اخص ایرانیان بر مفروض ضروری بودن حکومت در میان عموم مردم موضوعیت یافته است. و به دنبال این اجماع است که فرد حاکم، محور اصلی تأملات سیاسی قرار می‌گیرد. در ذیل مساله حکمران است که مسائل و چالشهای دیگر مطرح است: چگونگی مشروعیت حاکم، ویژگی‌های آن و نسبتی که وی با جامعه و اقشار اجتماعی برقرار می‌کند؛ از این رو مباحثی چون نظامهای سیاسی شیعه و سنی یا اندیشه ورزی‌هایی از سوی علما، فلاسفه و اندرزنامه‌نویسان پا به عرصه حیات می‌گذارد. با توجه به کانونی بودن مساله «حکمران» در ساحت اندیشه سیاسی اسلام و ایران، چگونگی ارتباط و نسبت میان دو امر اخلاق و سیاست ذیل همین موضوع تعریف می‌گردد. زیرا از این منظر سیاست در قدرت فرد حاکم تعریف شده که کارکردهای اصلی آن در نظام‌های معنایی مختلف است؛ و با توجه به این موضوع اساساً نقطه تلاقی اخلاق و سیاست در فرد حاکم متبلور می‌شود. به بیان دیگر اوست که می‌تواند سیاست را اخلاقی یا غیراخلاقی کرده و هسته اصلی حکمرانی خود را بر شاخص‌های مهم این ارتباط بنا سازد.

الگوی آرمانی به تعبیر وبری آن حکمران در ساحت اندیشگی ایرانی همواره در حکمران با خرد و نیکی جمع می شود که اخلاقی است و اشتباه نمی کند (اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۱). در جامعه شناسی سیاسی به او پدرشاهی و در فلسفه سیاسی او را فیلسوف شاه می دانند. این نوع از حکمرانی در قالب روح اندیشگی ایران تولید شده است که به ناچار فردی و کیفی شده است و بزرگترین هدف آن در عرصه سیاسی با توجه به محدودیت‌هایش اندرز دادن به سلطان براساس مبانی، عقلی و نقلی است تا او را برترساند و راه و سلوک کشورداری را به او بیاموزاند. از اندیشه آرمانی مدینه فاضله فارابی تا اندرزهای مصلحتی خواجه نظام الملک و حتی جمهور افلاطون بر این سبک نوشته شده‌اند که فضایی را که در آن، در حال زیست می‌باشند، با آلترناتیوی از ممکنات برحق‌ترین مشروعیت سیاسی به صورت کنترل جمعی و حفظ نظم پاس دارند. اینگونه از حکمرانی افزون بر معیشت و نظم دنیوی، نظم معنوی و حقیقت متافیزیکی و الهیاتی را نیز در خود رعایت می‌کند. اعمال قدرت حکومت‌مندی متافیزیکی، مطلقه است، مردم یا اعضای قبیله و طایفه‌اند و یا رعیت کشور و در نوع جدید خوانش توده‌ای همبسته در مقابل دشمنان داخلی و خارجی که همیشه سیاست عملی را با وحدتی ضدفردانیت و تکثر نشانه‌روی می‌کند. مقابله و رام کردن انسانی و طبیعی با اندرز در قالب ترسیم ویژگی‌های رهبری و شکل سالم و طبیعی هرم حاکمیت شروع می‌شود و با اخلاقیات مذهبی، طبیعی و فلسفی به صورت جبری به دست مردم می‌آید.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان میراث اندیشه سیاسی ایران را در دو جو متافیزیکی کلی الهیات که منشأ اسلامی دارد و ادبیات که منشأ ایرانی دارد قرار داد. فقه و حکمت سیاسی در جرگه الهیات سیاسی و اندرزنامه و تاریخ‌نامه نویسی در جرگه ادبیات سیاسی قرار می‌گیرند و عرفان سیاسی نیز حلقه پیوند می‌باشد که دارای رویکردی روادارانه به این دو منبع می‌باشد که در آثار فردوسی، سهروردی، سعدی، حافظ و اندیشه [حکمای الهی همچون آیت الله شاه آبادی، امام خمینی (ره)] و ... به سطوح همسانی نزدیکی در خرد شیعی دست می‌یابند (جابری، ۱۳۸۷: ۱۸۶). این آثار معمولاً به حوزه علم اخلاق سیاسی مربوط اند و سعی دارند با طرح یک نظام معنایی اخلاقی، سیاست ورزی حکام مسلمان را نگرسته و با ارجاع به آیات، روایات و داستان‌هایی که مربوط به مناسبات اخلاق و سیاست است، حاکمان را مورد پند و اندرز قرار دهند. به نظر می‌رسد نخستین کاربرد اخلاق در سیاست مسلمان به امام نخست

¹ . Ideal Type

شیعیان، علی (ع) بازگردد: ایشان در نصایح خویش به امام حسین (ع) که نسخه‌ای از آن با عنوان «تحفه الخواطر و نزهه النواظر» در کتابخانه استامبول موجود است، بابتی را به «اخلاق ملوک» اختصاص داده‌اند. همین اسلوب در عهدنامه مالک اشتر نیز دیده می‌شود. اما سابقه رسالات اخلاق سیاسی به صورت یک نظام معنایی را باید در آثار حکمت عملی یافت... در عالم اسلام، مباحث اصلی حکمت عملی یعنی اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن، ذیل حوزه عام تر اخلاق مطرح می‌شده است. به بیان دیگر، دو جز اخیر در اقسام حکمت عملی، یعنی تدبیر منزل و سیاست مدن، به چگونگی عملی کردن آن مباحثی می‌پردازند که در بخش نخست، یعنی اخلاق، مطرح شده بود، و منظور از حکمت عملی نیز چیزی جز آن نبود (همان، ۱۸۹-۱۹۰). این تقسیم بندی از سویی، مشابه همانی بود ارسطو در «اخلاق نیکوماخوس» ارائه داده بود، اما از سویی با آنچه ارسطو مدنظر داشت، دارای تفاوت‌هایی اساسی بود. زیرا «غایت سیاست، در اندیشه سیاسی یونانی نیل به سعادت با عمل به فضیلت بود، اما مفهوم فضیلت و سعادت، پیوندی ناگسستگی با مفهوم مصلحت عمومی داشت» (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۲۱۳). این تفکر، در تداوم سنت متافیزیکی و ریطوریکایی در اندیشه سیاسی یونانی بود که زائیده «polis» بود و به طرزی بنیادین با مفهوم فضیلت و سعادت در میان مسلمانان تفاوت داشت. حال از این منظر نظام معنایی است که می‌توان به رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی ایران شهری و امام خمینی (ره) پرداخت.

اخلاق و سیاست در نظام معنایی ایران شهری

نظام معنایی و مفهومی ایران شهری، از پیچیدگی خاصی برخوردار است و اساساً توسط شارحان آن همچون استاد سیدجواد طباطبایی (اندیشمند ایرانی) توضیح منسجم و دقیقی از آن ارائه نشده است. به زعم فیرحی «ایران شهری، روایتی جدید از میراث قدیم است که به رغم رگه‌هایی در پیشامشروطه به ویژه ناشی از تحولات مشروطه خواهی و دولت ملی برآمده از آن در ایران معاصر است» (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱). دو اصل بنیادین نظام معنایی ایران شهری را «شهریاری ایرانی» و «یگانگی دین و دولت» تشکیل می‌دهند. از نظر جواد طباطبایی الگوی شهریاری ایرانی یا شاه آرمانی دارای فره الهی بوده است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۳۱) و «برابر اصول اندیشه ایران شهری، شخص شاه، خدا بر روی زمین ... بود.» (طباطبایی، ۱۳۸۰، ۱۱۵). به همین جهت است که شاه یا شهریاری جانشین و برگزیده خداوند بر روی زمین است؛ خود وی عین شریعت است» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

و محور اصلی اندیشه ایران شهری، شاه آرمانی و به هم برآمدگی یا وحدت دین و دولت‌اند. از نظر طباطبایی مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایران شهری، شاه آرمانی دارای فره ایزدی است.

(همان: ۱۳۱) در عین حال، «شاه آرمانی ... از آنجا که دارای فره ایزدی است، در نوشته های ایران شهری به عنوانی انسانی خداگونه، نماینده و برگزیده خدا بر روی زمین فهمیده می شد. (همان: ۱۳۳) در این نظریه، شاه به خلاف خلیفه و امام که توسط امام پیشین یا با بیعت اهل حل و عقد امت برگزیده می شود، برگزیده ی خدا و دارنده ی فره شاهی است. پادشاه برگزیده ی ایزد است نه خلیفه و جانشین پیامبر (مرادی، ۱۳۹۱: ۲۱۹). طبق چارچوب نظری پژوهش حاضر، نظام های معنایی جایگزین یکدیگر نمی شوند بلکه در امتداد یکدیگر می آیند؛ بر همین نمط «الگوی [شاه] ایرانی به جهت انسجام نظری همچون پارادایم ثابت به دوره پس از ورود اسلام به ایران منتقل و با استحاله الگوی خلافت به سلطنت به شیوه اساسی کشورداری ایرانی تبدیل شده است» (قادری و رستم وندی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). فهم ارتباط اخلاق و سیاست نیز بر محور فهم نقش شهریار ایران شهری قابل فهم است؛ زیرا هم اوست که که جانشین خداوند بر روی زمین است و هم اینکه دین و دولت در اون جمعند و اوست که پیوند دهنده ی اخلاق با سیاست است. به بیان دیگر هندسه اندیشه ایران شهری «از سه جز نظام اعتقادی، نظام اخلاقی و نظام سیاسی تشکیل شده است که دو جز نخست با فراهم کردن انگاره های پشتیبانی کننده، «الگوی شهریاری» ایرانی را در جز سوم یعنی نظام سیاسی شکل داده است (همان). شاه در نظام معنایی ایران شهری انسانی کامل و آرمانی است که به نیروی خرد، توانمندی و بر اثر کارآمدی و تأیید الهی، سرنوشت جامعه را به دست می گیرد. و به همین جهت بر او «فره مندی» اطلاق شده است. «در بحث از نظام اعتقادی، الهیات ایرانی که هم شامل اساطیر باستانی و هم آموزه های دینی زردشتی می شود با طرح مسائلی همانند مفهوم خدا، کثرت و وحدت خدایان، نقش، کارکرد و ارتباط خدا با هستی و انسان، نحوه قدرت بخشی خدا به انسان، رسالت انسان در قبال دستگاه خدایی، چگونگی مشروعیت قدرت زمینی و فرمانبری از شهریار زمینی، بسترهای اصلی نظام سیاسی - اجتماعی را فراهم می کند... بدین ترتیب می توان گفت که نظام اعتقادی و یا الهیاتی ایرانی، ایجاب می کند که سیاست، سرشتی قدسی داشته باشد. به بیان دیگر شهریار ایرانی، فرمانروایی الهی و نماینده خدا بر روی زمین و خویشکاری او تحقق قدرت الهی در عرصه خاکی است. شهریار زمینی همچنین عامل برقراری سامان هستی و نبرد برهم زندگان این سامان کیهان شناختی (اشه) است که در نهایت تاریخ با پیروزی هواخواهان راستی (اشونان)، بدی برچیده می شود و بدین ترتیب فلسفه قدسی تاریخ به کمال خود می رسد» (قادری و رستم وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). کارگزاری که نژاد، تبار، تربیت و تأیید الهی و مردمی را دارد و سعادت کشور به او گره خورده است. روح اندیشگی ایران شهری در تمام طول تاریخ خردی کیهانی داشته است که در آن ولی، امام، شاهنشاه، سلطان یا پادشاه بر مسند

سیاست‌گذاری کلان جای داشته است. شاه فرهمند خویشکاری (وظیفه) اصلی‌اش تشکیل جامعه «اشه‌مند» است؛ جامعه‌ای که در آن فضیلت، سعادت و اخلاق وجود دارد و هر امری در جای خود است. اشون بودن (راستگویی) معنایی خیالی و توهمی نیست؛ بلکه هم‌نوایی با طبیعت یا همان اندیشه‌ی اشراقی است که از عهد زردتشت تا سهروردی طراحی شده است. فردوسی به عنوان یکی از حکیمان سیاسی نظام معنایی ایرانشهری با تأکید بر شاهنشاه فرهمند، چرخه‌ی عدالت و نظام خویشکاری، اشه از دست رفته‌ی روزگار باستان را آرزو می‌کند. اشه با تشریفات، ادب، حفظ جایگاه‌ها و سلسله مراتب ارتباط دارد و هرگونه عوام-گرایی و خارج‌سازی غیرتخصصی امور سیاسی از جریان عادی نوعی بحران محسوب می‌گردد. اندیشه ایرانشهری دارای ویژگی‌هایی است که سرشت سیاست را قدسی و اخلاقی و به لحاظ قدرت نرم، از شاخصهای توسعه را پذیرا می‌سازد: احترام و ادب شرط اساسی زندگی اجتماعی است. بی ادب همیشه محروم است و حتی مجموعه‌ی ذخیره واژگانی و متون نثر و نظم ایرانیان به عنوان ادبیات فارسی نام نهاده شده است. ادب، تشریفات، احترام به جایگاه‌ها و قانون‌مداری، عدالت محوری، ارجحیت راستی و درستی در همه کنش‌ها، رواداری و مردم‌آزاری نکردن در اندیشه ایرانشهری تداوم داشته است که نمونه‌ی بارز آن در دیوان حافظ تبلور یافته است. اما اوج ارتباط اخلاق و سیاست را باید در «اندرزنامه‌ها» جستجو کرد. «اندرزنامه‌ها شیوه‌های تجربی کشورداری را از عهد باستان تا دوره میانه انتقال دادند و در این انتقال برخی از اندیشمندان همچون ابن مقفع، مسکویه، خواجه نظام الملک، سعدی نقش مهمی دارند» (اسلامی، ۱۳۹۸: ۱۷). اندرزنامه‌ها دارای وجوه متفاوتی هستند که در آنها ایزد جایگاه برتری دارد و جهان اراده اوست. طبق نظر سیدحسین نصر «متافیزیک اهورایی یا جهان زیست‌مزدایی، عینک تفسیر ایرانیان در برخورد با رویدادها بوده است» (به نقل از فدایی مهربانی، ۱۳۹۳). هر چه متون اندرزنامه‌نویسان به عرصه‌ی عملی سیاست نزدیک می‌شوند، مثلاً از جانب شاه، وزیرف دبیر نوشته شده است، از اراده‌ی ایزد کاسته و انسان‌گرایی متن بیشتر می‌شود. اندرزنامه‌ها اغلب برای هدایت و رام کردن استبداد، تندخویی و اشتباهات سیستم سیاسی طراحی شده‌اند و اندیشمندان ایرانشهری از هر روایت تاریخی و مذهبی استفاده می‌کنند تا بتوانند الگوی کارکردی و مناسب حکمرانی را به پادشاه بیاموزند. چه کسی حاکم باشد، صفات حکمران چیست، آداب پادشاهی چه باید باشد اصلی‌ترین تم متون اندرزنامه‌های ایرانشهری است که در شاهنامه در بخش اندرزهای اردشیر به برخی از آداب اشاره شده است که تحولی به سمت تواضع، بخشش، راستی و صفات آرمانی اخلاقی پیدا کرده‌اند:

سر تخت شاهی پیچد سه کار نخستین ز بیدادگر شهریار

دگر آنک بی سود را برکشد ز مرد هنرمند سر در کشد
 سه دیگر که با گنج خویشی کند به دینار کوشد که بیشی کند
 به بخشندگی یاز و دین و خرد دروغ ایچ تا با تو برنگذرد
 رخ پادشا تیره دارد دروغ بلندیش هرگز نگیرد فروغ
 چو بر شاه زشت است بدخواستن بیاید به خوبی دل آراستن
 و گر یزه گردد هوا بر خرد خردمندت از مردمان نشمرد
 چو خواهی که بستایدت پارسا بنه خشم و کین چون شوی پادشا
 هوا چونک بر تخت حشمت نشست نباشی خردمند و یزدان پرست

(شاهنامه، پادشاهی اردشیر)

ابن مسکویه یکی دیگر از اندرزنامه‌نویسان مهم ایران شهری که بر اخلاق و رعایت دادگری به عنوان پایه‌های مهم پادشاهی فرهمند تاکید دارد. وی در کتاب «تجارب الامم» (مسکویه، ۱۳۶۹) بر این اعتقاد است که سیاست ظاهر است و بر جان انسانها سلطه امکانپذیر نیست؛ حکومت و مردم بر یکدیگر حق دارند: « چهارخصلت است که مدار پادشاهی پادشاهان است؛... یکی احاطه به جمیع رعیت کردن، یعنی از جمیع احوال تمام رعایا خبردار بودن که در چه کارند و چه حال دارند و چون می‌گذرانند از نیک و بد ایشان؛ دوم ایستادگی نمودن به سنت ایشان و عادت‌ی که در ایشان هست؛ سیوم احسان کردن و نیکویی نمودن به جمیع رعایا و به صلح آوردن ایشان؛ چهارم بازداشتن ظلم ظالمان از ایشان» (مسکویه، ۱۳۶۹: ۷۹). اما پیوند ناگسستنی اخلاق و سیاست در اندیشه ایران شهری را باید در اندرزنامه‌نویسی را باید در رساله «سیرالملوک» خواجه نظام الملک نگرست.

سیرالملوک در سنت اندرزنامه نویسی با قصد احیا، حفظ و تداوم تجربه مملکت داری ایران شهری نوشته شده است. خواجه به قصد کارآمدتر کردن و رام کردن استبداد حکمران منابع اندرزی خود را در توسل به خداوند، پیامبر، ائمه، صحابه، پادشاه قرار می‌دهد. مهم‌ترین شاخصه‌های اندرزنامه ای خواجه صفات حکمران است: «حاکم باید مراقب زیردستان بوده، از صبر، عقل، سخاوت، علم و عدالت برخوردار باشد و از صفاتی چون حسد، کبر، غضب، شهوت، حرص، ظلم و سبکسری به دور باشد. تمام ثبات دنیا به صفات پادشاه بستگی دارد ... و همانطور که در قرآن آمده است صبر داشته باشد و سخنها را بشنود و در کارها عجله نکند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

بهرترتیب با امعان نظر در آثار تولیدشده در نظام معنایی ایران شهری باید گفت که بنیاد ارتباط اخلاق و سیاست در قالب فهمی کیهانی و مقدس و بر پایه شناخت خوبی و بدی استوار

شده است. و اساس هستی بر مبارزه میان خوبی و بدی بنیاد شده است؛ و در این چارچوب سلسله مراتبی وجود دارد که انسانها در آن دارای کارویژه‌ها و وظایفی (خویشکاری) هستند و در این بین شاه فرهمند بیش از همه مسئول و پایدار اشته است. تربیت و خلق چنین شاهی و متصف شدن او به صفات فرهمندی محور اصلی اندرزنامه‌های ایرانشهری است. و انباشت تجارب حکومتداری و کشورداری فرهمندانه و انتقال آنها به دوره اسلامی باعث ثبات حکومت مسلمانان و تغییر شکل حکومت از مدل خلافت به مدل سلطنت گردید. از سوی دیگر دادگری، عدالت‌مندی، پاسخگویی، راستی و دوری جستن از دروغ، تغلب و حسد و کینه‌ورزی محورهای مهم نظام معنایی ایرانشهری را از منظر پیوند اخلاق و سیاست تشکیل می‌دهد.

اخلاق و سیاست در نظام معنایی امام خمینی (ره)

خوانش و فهم ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی و نظام معنایی امام خمینی (ره) را باید در چارچوب روح اندیشگی عرفان شیعی جستجو کرد. اندیشه‌های سیاسی بر مبنای منابع فکری خاصی شکل می‌گیرند که قابلیت تأمل ورزی در باب سیاست را داشته باشند. کیفیت منابع تأمل در باب اندیشه‌های سیاسی، کیفیت خود اندیشه‌های سیاسی را نیز تعیین می‌کند. اندیشه سیاسی عرفان شیعی نیز از این اصل مستثنی نیست. یعنی منابع اندیشه سیاسی عرفانی، ضرورتاً منجر به سنخ‌ی از اندیشه‌ی سیاسی خواهد شد که دارای مختصات عرفانی است. منابع اندیشه‌های سیاسی می‌تواند بخشی از نظام‌های معنایی میراث، یا از میان نظام‌های معنایی معاصر باشند؛ با وجود این اندیشه‌های سیاسی دارای ارتباطی با روح اندیشگی عصر خویش هستند و نمی‌توانند از هسته‌ی مرکزی روح اندیشگی که کانون تضارب آراست گریزی داشته باشند.

پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی و نظام معنایی منبعث از آن را ضرورت دارد در این بافتار روح اندیشگی عرفان شیعی دید. گفتار و نوشتار امام خمینی (ره) به عنوان چارچوبی برای نمود نظام معنایی و اندیشه سیاسی وی، می‌تواند محل رجوع مناسبی برای جستجوی اخلاق و سیاست باشد که ضرورت دارد در بافتار^۱ شیوه‌های تأمل به سیاست در اندیشه سیاسی عرفان شیعی مورد بررسی قرار گیرد. از میان شیوه‌های تأمل در باب سیاست چهار شیوه مربوط به اندیشه سیاسی عرفان شیعی قابل شناسایی است که عبارت اند از:

^۱ . Context

شیوه علم الاخلاق سیاسی: رسالاتی که از زاویه علم الاخلاق سیاسی به نگارش درآمده اند و مبتنی بر اصول حکمت عملی هستند. این متون از سیاست ذیل باب اخلاقی حکمت عملی بحث می کنند، اما مبتنی بر نوعی اخلاق نقلی اند و از اخلاق، علم الاخلاق مراد می کنند. موضوع علم الاخلاق، افعال اختیاری انسان از حیث خوبی و بدی یا بایستگی و نبایستگی است؛ از این جهت، علم الاخلاق در حیطه اخلاق هنجاری (Normative Ethic) است. علم الاخلاق در پی رساندن انسان به کمال و سعادت اخلاقی است؛ این سعادت اگر از منظر سیاسی مورد توجه قرار گیرد به اخلاق سیاسی بدل می شود که در پی تأسیس قواعد و هنجاریهای اخلاقی در سیاست است. آثار اخلاق سیاسی مبتنی بر علم الاخلاق به لحاظ روشی شناسی، روشی توصیفی و نقلی دارند. اندرزنامه‌های ایرانشهری را می توان در این دسته آثار جای داد.

شیوه فلسفه اخلاق: رسالاتی که ذیل باب اخلاقی حکمت عملی به نگارش درآمده اند، اما اخلاق را از زاویه فلسفه اخلاقی مورد بررسی قرار داده اند. برخلاف علم الاخلاق که در حیطه اخلاق هنجاری و دستوری است، فلسفه اخلاق نوعی فرااخلاق (Meta Ethic) است که موضوع آن مبانی تصویری و تصدیقی علم اخلاق و گزاره های اخلاقی، و به طور کلی، اصول موضوعه علم اخلاق است؛ یعنی در باب بنیادها و مبانی اخلاقی است و مباحث، بدین ترتیب، کاملاً فلسفی و در پی مسائل معناشناختی، معرفت شناختی و هستی شناختی خواهند بود. این مسائل ربطی به هنجارها و باید و نبایدهای انسانی ندارد و به همین جهت مربوط به افعال غیراختیاری انسان است. اساسی ترین نکته در سطح فرااخلاق برای سیاست، طرح مختصات کلی حقیقت سیاست است. به همین جهت در این آثار نیازی به ترسیم خطوط کلی نظام سیاسی یا دولت و قوای دیگر نیست، بلکه محتوای کلی سیاست به بحث گذاشته می شود. حقیقت سیاست در آثار اخلاق سیاسی مبتنی بر فلسفه اخلاق از این جهت است که در حکمت الهی وجه نفس الامری علم از وجه معرفتی آن تفکیک می شود. در وجه نفس الامری، مبانی و بنیادهای غیراختیاری موردنظر است و بدین جهت به هستی ها پرداخته می شود و در وجه مبانی معرفتی به افعال اختیاری انسان پرداخته می شود. این تفکیک دوگانه از مهم ترین مبادی حکمت الهی است و باعث خواهد شد سیاست یکسره به حوزه اعتباریات تبعید نشود. اگر ریشه های اخلاق موردنظر حکمای الهی در تخلق به اخلاق الهی را بازبایم، این نکته را نیز در خواهیم یافت که قواعد سیاستی که ذیل باب اخلاق حکمت عملی خواهد آمد، صرفاً به درون پولیس و دولت-شهر محدود نخواهد بود، بلکه باید وجه نفس الامری علم را نیز که

مبتنی بر حق - حقیقت است در نظر آورد. به خوبی می توان تعریف حکمای الهی از حکمت و ارتباط آن با سیاست را در اینجا، مشاهده کرد.

روش شناسی فلسفه اخلاق همانند علم الاخلاق، توصیفی و نقلی نیست بلکه عقلی و برهانی است. به طور کلی آثار اخلاق سیاسی مبتنی بر فلسفه اخلاق، در سنت حکمای الهی عرفانی است و غالباً فلاسفه شیعی آن را به رشته تحریر درآورده اند. بنابراین، کیفیت مباحث فلسفه اخلاق در اینجا متفاوت از مباحث مشائی فلسفه اخلاق است.

شیوه میانه نویسی مبتنی بر عهدنامه مالک اشتر: رسالاتی که بر مبنای عهدنامه مالک اشتر نگاشته شده اند و به لحاظ روش شناختی هر دو روش قبلی را به کار می گیرند؛ یعنی هم نقلی و توصیفی، هم عقلی و برهانی اند.

شیوه شرایط بحران: رسالات اندیشه سیاسی شرایط بحران که یکی دیگر از منابع تأمل عرفانی در باب سیاست می باشد که بیشتر معطوف به عصر حکومت صفویان و همزمان با هویداشدن آثار ضعف بر پیکره‌ی حکومت صفویان شکل گرفته اند.

نظام معنایی متجلی شده در گفتار و نوشتار امام خمینی (ره) و اندیشه سیاسی ایشان را می توان در دسته دوم جای داد. سیاست در اندیشه سیاسی عرفانی امام مبتنی بر یک انسان شناسی فلسفی قالب روح اندیشگی عرفان شیعی است. تمامی آثار مربوط به اخلاق سیاسی در عرفان شیعی بحث خویش را از معرفه النفس انسانی آغاز می کنند. «امام خمینی همچون استاد خویش آیت الله شاه آبادی و متأثر از آرای عرفانی وی، قائل به فطری دانستن کمال در وجود انسان است» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۲۳). بنابراین، سیاست نمی تواند فطرت انسان را نادیده بگیرد، سیاست باید مبتنی بر فطرت آدمی باشد و فطرت انسان کمال طلب است. سیاست در معنایی که امام در نظر می آورد، در درجه نخست سیاست نبی و ولی است. پس سیاست نبی و ولی مبتنی بر فطرت انسان است. زیرا نبی و ولی کاری برخلاف فطرتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده است انجام نمی دهند. امام خمینی در کتاب «شرح حدیث جنود عقل و جهل» معتقد است حق تعالی دو فطرت در انسان نهاده است: فطرت اصلی و فطرت تبعی. فطرت اصلی آن فطرتی است که «فطرت عشق به کمال مطلق و سعادت است که در کانون جمیع سلسله‌ی بشر، از سعید و شقی و عالم و جاهل و عالی و دانی، مخمر و مطبوع است» (خمینی، ۱۳۸۲: ۷۷-۷۶). از سوی دیگر اختیار و آزادی در وجود انسان از اساسی ترین اصول حکمت عملی و سیاست مبتنی بر اندیشه سیاسی عرفان شیعی در اندیشه امام خمینی است. معمولاً گفته می شود فلسفه‌ی نظری، فلسفه‌ای است که از موجوداتی که تحت اختیار ما نیستند، بحث می کند. آسمان تحت اختیار من و شما نیست. اراده و اختیار من در هست و نیست آن ارتباطی ندارد.

اما فلسفه و حکمت عملی از موجوداتی بحث می‌کند که تحت اختیار انسان‌اند. به همین جهت در حکمت عملی و ربط آن به سیاست، سعادت به اختیار و اراده‌ی انسان بسته است. آدمی اگر با اختیار و عمل خود تخلق الهی یابد، به سعادت می‌رسد و گرنه نمی‌رسد. اندیشه سیاسی امام خمینی، کیفیت تخلق در سیاست و اجتماع را نشان می‌دهد. نگرش عرفانی به سیاست، اصلی‌ترین عنصر نظام معنایی امام خمینی است. سیدحسین نصر در مقاله‌ای با عنوان «عرفان نظری و تصوف عملی و اهمیت آنها در دوران کنونی» به همین امر پرداخته و حرکت سیاسی امام خمینی را در چارچوب تاریخ عرفان اسلامی قرار داده است. به باور نصر، حرکت سیاسی امام خمینی مرحله‌ای از سلوک عرفانی امام بوده است (نصر، ۱۳۸۴).

امام خمینی به جهت فلسفی در تداوم حکمت صدرایی است. صدرالدین شیرازی یکی از حکمای است که در اسفار اربعه خود، راز سیاست عرفانی را شرح داده است: یعنی «اگرچه سیاست سالک در سفر چهارم «سفر فی الحق» است اما «بالحق» است. بنابراین سالک اگر در سلوک خویش آنی از حق غافل شود، از راه خارج خواهد شد. و این همان سیاست شیعی است از زبان علی ابن ابیطالب نقل شده است «من ساس نفسه، ادرک السیاسة؛ آن کس که نفس خویش را سیاست کند، سیاست را شناخته است» (آمدی، ۱۳۸۵: ۶۹۹). به بیان دیگر، سیاست حقیقی بدون اصلاح رابطه خود با حق محقق نمی‌گردد. امام خمینی نیز سیاست را فارغ از این رابطه میان خود و حق در نظر نمی‌گیرد. به بیان دیگر، در واقع سفر چهارم سفری در خلق به سوی حق است و بدیهی است که صرفاً کسی می‌تواند خلق را به سوی حق رهبری و راهبری کند که خودش وجودی حقانی یافته باشد. از این جهت سیاست تنها در صورت ایفای نقش ولایت محقق خواهد شد. امام در این باره می‌گوید: «سالک الی الله پس از تمامیت سیر الی الله و فی الله مأمور به تکمیل عباد و تعمیر بلاد می‌گردد» (خمینی، ۱۳۷۲: ۳۴۸). بی‌تردید ایده اساسی امام در اندیشه سیاسی اش، یعنی ولایت، بی‌تأثیر از نظام معنایی عرفانی اش نبوده است. وی در جای دیگر معتقد است «سیاست به معنای این که جامعه را راه برد و هدایت کند به آن جایی که صلاح افراد است، این در روایات ما برای نبی اکرم (ص) با لفظ سیاست ثابت شده است... این مختص به انبیاء و اولیاست و به تبع آن به علمای بیدار اسلام [می‌رسد] (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳: ۴۳۱). هرگونه سعادت در نظر امام خمینی منوط به رضای حق است، زیرا حقیقت سعادت جز در لوای حق آشکار شدنی نیست. آشکار شدن حقیقت سعادت نیز مستلزم دانش و علم است، نه «فن»؛ بنابراین، سعادت و شقاوت به علم است (خمینی، ۱۴۰۶: ۱۳۶). این تفسیر از علم سعادت ما را به حکمای الهی‌ای باز می‌گرداند که حکمت عملی را علم رساندن انسان به سعادت در نظر آورده بودند، یعنی علمی که اصلی‌ترین ابزار سیاست است. اما در

اندیشه سیاسی امام خمینی، فقه است که متولی سیاست شده و این نکته بسیار اهمیت دارد که حکمت عملی در اندیشه ایشان به علمی تبدیل شد که مختصات آن مأخوذ از عرفان، حکمت و فقه است. لذا با جایگزینی فقه به جای حکمت عملی، امام همواره از «فلسفه عملی فقه» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۸۹) سخن می‌راند و بر آن بود که فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسانی از گهواره تا گور است (همان: ۲۸۹). اما تقدم فقه بر سایر حوزه‌ها، صرفاً تقدم بود و این ممانعتی با عرفانی بودن نظام معنایی افرادی چون امام خمینی ندارد. امام خمینی جزء عرفا و فقهای است که تلاش دارند از فقه ظاهری فراتر رفته و در پس احکام اسلام، به حقیقت الهی آن تأکید کنند؛ بر همین نمط امام خمینی بر آن است که تمامی احکام و مناسک دینی دارای دو جنبه‌اند: «جنبه ظاهری و جنبه باطنی؛ اولی مربوط به «فقه الجوارح» است و دومی مربوط به «فقه النفس» است. فقه الجوارح یا فقه اصغر، همان فقه ظاهری است که به بیان احکام و قواعد شرعی می‌پردازد، اما فقه النفس یا فقه اکبر متکفل بیان وظایف باطنی انسان در سر صعودی به سوی حق است (ن.ک: خمینی، ۱۳۸۲: ۳۵۸). «این سیاست هدایت محور، با فعل اخلاقی تکلیف مدار و شریعت بنیاد در یک جهت است. در این نگاه رابطه دو سویه‌ای میان اخلاق و سیاست وجود دارد. از یک سو دلالت فعل اخلاقی فردی، سیاستی اخلاقی است و از سوی دیگر، جهت سیاست‌ها و رفتارهای حکمرانان معطوف به رشد و تعالی انسان است» (افروغ، ۱۳۸۹: ۲۷) به همین جهت امام معتقد است که در سیاست، وظیفه اصلی رساندن خلق به حق است. این خلق که اینک در مفاهیمی همچون مردم یا امت نشان داده می‌شوند دارای بار معنایی عرفانی‌اند. «در اندیشه امام خمینی، برخلاف سنت سیاسی و تاریخ اسلام ما شاهد تقدم مردم و جامعه بر دولت اسلامی هستیم. به نظر او مردم دارای چنان رشد سیاسی و دینی هستند که قدرت تشخیص، انتخاب و اصلاح را دارند» (فیرحی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۱۴). و رجحان مردم بر دولت اسلامی یکی از مصادیق رعایت اخلاق در سیاست است. اینکه حکومت این توانایی معرفتی را دارا باشد که بتواند به مردم و شهروندان خود اعتماد داشته باشد و این رویه را در امور روزمره و جاری خود رعایت نماید.

از مصادیق ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه امام خمینی، دادگری و عدالت طلبی است و اگر حکومتی بخواهد اخلاقی باشد باید ساختار و کارگزارش بر پایه عدالت و عدالت‌طلبی بنیان شود. سویه‌ی دیگری که از این موضوع قابل فهم است این است که عدالتی که مدنظر امام بوده در راستای یک عدالت ایجابی و سیاست‌گذارانه و معطوف به حل مشکلات مردم بوده است. این عدالت اگر سویه‌ی اجتماعی نداشته باشد و تنها در حیطه‌ی فردی مطرح باشد توانایی اصلاح جامعه و در نهایت رسیدن به غایات را ندارد: «و انبیاء اینکه دنبال این بودند که

یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که حکومت عدل اگر باشد، حکومتی باشد با انگیزه الهی، با انگیزه اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچون حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند و اگر حکومتها به دست جباران باشد، به دست متحرفان باشد به دست اشخاصی باشد که ارزشها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند... تا این حکومتها برقرار هستند، بشریت رو به انحطاط است: (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۶۲).

در پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی امام خمینی می‌توان این دریافت کلی را داشت که اساسا همه امور از منظر دیدگاه امام، در راستای غایات نهایی هستی‌شناختی که همانا به کمال و سعادت رساندن انسان است، تعریف می‌شود. به تعبیر امام خمینی، انسان دو را پیش رو دارد که باید با اختیار طی کند: قوس صعودی، ناظر به سعادت است که صراط مستقیم رب العالمین است؛ و قوس نزولی که ناظر به شقاوت است که طریق معوج شیطان رجیم است (خمینی، ۱۳۷۰: ۲۶۵). از دیدگاه امام، سیاستی که موضوع تقدم و تأخر اندیشه‌ها و به یک معنا، سیاست و اخلاق در سیاست هدایت محور از اهمیت برخوردار است. از دیدگاه ایشان سیاستی که با دروغ‌گویی، حيله و تزویر و چپاول و تسلط بر اموال و نفوس مردم همراه باشد، شیطانی است و هیچ ربطی به سیاست اسلامی ندارد (افروغ، ۱۳۸۹: ۲۷). از همین رو سیاست، قدرت و تشکیل یک نظام سیاسی مبتنی بر این دیدگاه نیز در راستای غایات اخلاقی و الهی است و در این مسیر همه شئون سیاست باید اخلاقی و در راستای متعالی شدن روح انسان و کامل شدن آن است؛ و بطور کلی این سیاست است که منجر به اصلاح جامعه و مردم شده و علت شکل‌گیری یک حکمرانی اسلامی می‌باشد.

مقایسه رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی ایران شهری و امام خمینی (ره)

در مقام مقایسه و تطبیق اگر به ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی ایران شهری و امام خمینی (ره) باید گفت که این دو نظام معنایی میراث تاریخی - اندیشگی ایران زمین هستند. همانطور که در قبل آمد نظام معنایی ایران شهری در دوره‌های بعد از خود نیز تداوم یافت و شاخص‌ها و روح اندیشگی در ایران را متأثر از خود ساخته است و در هر دوره‌ای میراث گذشته با ابداعات و ابتکارات اندیشمندان، فربه و غنی‌تر گشته است. مقایسه پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی ایران شهری و امام خمینی (ره) به مثابه دو نظام معنایی ساحت اندیشه سیاسی در ایران، می‌تواند به بیان دیگر مقایسه مفهومی و اندیشگی دو ساحت اندیشگی ایران شهری و عرفان شیعی نیز باشد. زیرا امام خمینی (ره) به عنوان اندیشمندی که متأثر از عرفان شیعی بوده و بر پایه مفروضات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناسی خاصی به

حکمت عملی و در ذیل آن به اخلاق و سیاست می‌پردازد. در ادامه تلاش می‌شود تا بر پایه سؤال اصلی پژوهش به مذاقه در محورهای مشترک و افتراقات اخلاق و سیاست در دو اندیشه سیاسی ایران شهری و امام خمینی بپردازیم.

محورهای مشترک:

تأکید بر حکمران فرهمند: هم در اندیشه ایران شهری و هم در اندیشه امام خمینی، بر حکمرانی که واجد ویژگی‌هایی چون راستگویی، درستی، نیکو، عادل، آزاده و فضیلت‌مند تأکید شده است. این حکمران فرهمند در اندیشه ایران شهری در الگوی شاه یا شهیار ایرانی متبلور شده است و در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) به ولی فقیه‌ای اطلاق می‌شود که جامعه را در مسیر خود به سوی سعادت و تعالی انسانی راهبری می‌نماید.

تأکید بر پیوند اخلاق و سیاست به منظور رسیدن به سعادت: هر دو نظام معنایی مورد بررسی بر ارتباط وثیق و منسجم بین اخلاق و سیاست تأکید داشته‌اند. بر پایه‌ی این تأکید است که هر دو نظام معنایی با هدف تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی حکمران و زیرشاخه‌های سلسله مراتبی آن، برای رسیدن به سعادت به اندیشه‌ورزی و ارائه راهکارهای سیاستی خود پرداخته‌اند. سویی‌ی دیگری در این فقره اشتراکی مطرح است که هر دو نظام معنایی بر نقش حکمران (چه در قالب شاه یا ولی فقیه) بر پیوند دهنده‌ی اخلاق و سیاست و بر راهبری آن تأکید داشته‌اند.

وحدت دین و سیاست: هم در اندیشه ایران شهری و هم در اندیشه سیاسی امام خمینی ما شاهد یگانگی دین و سیاست که در حکمران الهی متجلی شده است هستیم و بر همین اساس اندیشه سیاسی در ایران در ذیل اخلاق مطرح می‌گردد و تفوق اخلاق بر سیاست کاملاً مشهود است. سیاستی که سرشتی قدسی و دینی دارد و بر پایه چارچوب الهیاتی خود مولفه‌های اخلاقی را بر سیاست بار می‌نماید.

نخبه‌گرایی و دولت‌گرایی: در هر دو اندیشه ایران شهری و امام خمینی (ره) ما شاهد نوعی نخبه‌گرایی در پردازش ویژگی‌های حکمران فرهمند یا ولی فقیه عادل هستیم. ویژگی‌هایی که در هر دو نظام اندیشگی برای فرد حکمران برمی‌شمارند در عموم مردم وجود نداشته و اساساً بر افراد خاصی قابل اطلاق است. و این حکمران فرهمند با ویژگیهای خاص و منحصر بفردی که دارد (چه ویژگیهای درونی و ظاهری) در چارچوب دولت است که به حکمرانی می‌پردازد. و در همین قالب است که اساساً هر کسی نمی‌تواند پیوند اخلاق و سیاست در قالب دولت باشد.

آرمان‌گرایی اخلاقی: در اندیشه سیاسی ایران‌شهری و امام خمینی شاهد نوعی آرمان‌گرایی و غایت‌گرایی اخلاقی وجود دارد. این نگاه در برابر واقع‌گرایی قدرت است که حکومت برای رفاه اقتصادی، امنیت و افزایش توان دفاع و هجوم قومی و ملی ایجاد شده است و حکومت چه با قرارداد و چه با سنت بر منطق قدرت واقع‌گرا شکل گرفته است. و بر مصلحت عمومی و امنیت جمعی تأکید دارد؛ اما آرمان‌گرایی اخلاق‌گرا غایت حکومت را تحقق عدالت، آزادی، احکام خداوند، اخلاق و نیازهای روحی بشر می‌داند. «اینگونه از اندیشمندان غایت حکومت را تنها امور معاش نمی‌دانند بلکه با رویکردهای هنجاری و اخلاقی سعی می‌کنند غایت‌های کیفی و اخلاقی را وارد سیاست کنند» (رجایی، ۱۳۸۵: ۱۶).

محورهای تمایز

روش‌شناسی: از این منظر اندیشه سیاسی امام خمینی بیشتر ماهیتی برهانی و استدلالی داشته است. برهانی که مبتنی بر ادله و روابط علت و معلولی‌ای شکل گرفته است که تشکیل دهنده‌ی ساختمان حکمرانی اسلامی است. حاوی مباحثی در اندیشه سیاسی، بر مبنای جهان بینی عرفانی است. اما در میراث ایران‌شهری آثار مدون بیشتر حاوی ادب و اخلاق عمل سیاسی - اند و سعی دارند برخی از فضیلت‌ها را به عنوان «فضیلت‌های مدنی» مورد توجه قرار دهند.

قدرت‌ابزاری در برابر اصالت قدرت: طبق گفته‌های پیشین در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) قدرت و دولت علیرغم اهمیت وافرشان در نظام معنایی ایشان، صرفاً ابزاری برای هدایت و راهبری مردم هستند. اما در اندیشه ایران‌شهری ما شاهد نوعی اصالت قدرت هستیم؛ که در قالب آن تلاش می‌شود ذیل تقدم عمل و قدرت، تئوری پردازی و اندرزنامه‌هایی برای تغییر رفتار حکمران و در مجموع قدرت سیاسی صورت گیرد. در اینجا اخلاق و سیاست در برخی از مواضع به مصلحت‌گرایی و انفعال تنزل می‌یابد.

ماهیت سعادت: در اندیشه ایران‌شهری و امام خمینی علیرغم تأکید مشترک بر غایت سعادت به عنوان بزرگترین فضیلت، شاهد نوعی تمایز ماهیتی نیز هستیم. اینکه در اندیشه ایران‌شهری ماهیت سعادت معطوف به همین دنیا و بر پایه عینیات مادی است؛ و اخلاق و سیاست بایستی مقوم راهکارهای سیاسی و تکنیک‌های قدرت برای تسهیل مسیر نیل به سعادت دنیایی باشند؛ اما در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) سعادت بطور همزمان دارای ماهیتی دنیایی و اخروی دارد و این رهگذر سعادت دنیایی دروازه ورود به سعادت اخروی محسوب می‌شود؛ و اخلاق و سیاست تقویت‌کننده این مسیر است.

آخرت‌گرایی در برابر دنیاگرایی: نظام معنایی و اندیشه سیاسی ایران‌شهری بیشتر نگاهی معطوف به دنیای عینی دارد و تلاش می‌کند از منظر پیش فرضهای اندیشگی خود،

دنیای عینی خود را سامان بخشد. پیوند اخلاق و سیاست به مثابه دو رکن مهم این سامان بخشی از اهمیت و افری برخوردار است. تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های قدرت سیاسی و حکومت‌مندی (اسلامی، ۱۳۹۴) نیز در همین چارچوب دنیاگرایی مطرح است. اما در مقابل اندیشه و نظام معنایی امام خمینی (ره) مبتنی بر آخرت‌گرایی به مثابه مقصود زندگی دنیایی است. از این منظر است که اخلاق و سیاست با هدف ساختن دنیای عینی و دنیای آخرت بهم پیوند می‌خورند. علیرغم تأکید بر سامان بخشی این دنیایی در اندیشه امام خمینی (ع)، غایت رسیدن به تعالی الهی در آخرت و در پیشگاه خداوند است.

نتیجه گیری:

در این مقاله تلاش شد تا پیوند اخلاق و سیاست و بافتار اندیشگی آن در اندیشه ایرانشهری و اندیشه امام خمینی مورد بحث و مذاقه قرار گیرد. این بررسی تطبیقی با بهره گیری از روش نظام معنایی صورت گرفت که اساسش ابتدا بر تاثیرپذیری از روح اندیشگی و همچنین تاثیر این مولفه بر نظام معنایی اندیشه ورزی است. اخلاق و سیاست در این دو نظام معنایی از یکدیگر جدا نبوده و همگام با هم در تحقق سعادت فردی و اجتماعی حرکت می‌کنند و با ابتدا بر یک نظام عقیدتی و اخلاقی ساختمان سیاست را بنا نهاده است. نظام اعتقادی ایرانشهری که حول الگوی شاه ایرانی و فرهنگ اوست برخوردار از بنیان‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی کیهانی که تلاش می‌کند سرشت سیاست را اخلاقی و مبتنی بر دادگری و عدل بنا سازد. سیاست و اخلاق در اندیشه و نظام معنایی امام خمینی به علت اینکه مبتنی بر مبانی فلسفی ایشان نظیر حرکت جوهری، اصالت وجود، تشکیکی بودن مراتب وجود، و... بنا شده است، نوعی سیاست و اخلاق متعالیه است. غایت این نوع سیاست در اندیشه امام پیروی از شریعت است و غایت شریعت، الهی شدن، تهذیب ظاهر، تهذیب باطن و آراسته شدن به اوصاف الهی در یک سیر صعودی است. بدیهی است چنین سیاستی با اخلاق متعالیه که همان اخلاق الهی است تعامل دارد. سیاست متعالیه با اخلاق متعالیه می‌تواند برای رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی، سعادت افراد و جامعه و کمالات دنیوی و اخروی با هم تعامل و همکاری داشته باشند، چون هدف مشترک تعالی انسان است. امام خمینی از یک طرف بر اخلاق و تحقق فضایل اخلاقی در جامعه تأکید جدی کرده و از طرف دیگر به ضرورت تشکیل حاکمیت سیاسی حکم می‌کند و این دو را کنار یکدیگر می‌نشانند و این بیانگر ارتباط اخلاق و سیاست در اندیشه ایشان است. همچنین در ادامه مقاله تلاش شد از رهگذر بررسی ساز و کار و زمینه‌های معنایی پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه ایرانشهری و امام خمینی، اشتراکات و افتراقات این دو نظام معنایی نیز شناسایی و تحلیل شود.

منابع و مأخذ:

- اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۴). **حکومت مندی ایران شهری؛ تداوم تکنولوژی های قدرت در ایران**، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۸). **شکوه و زوال سیاست در اندیشه ایران شهری**، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- افروغ، عماد (۱۳۸۹). «پرسشهای اساسی رابطه اخلاق و سیاست»، **جستارهای سیاسی معاصر**، سال اول، شماره اول، صص ۱-۳۲.
- آدمی، عبدالوحدین محمد. (۱۳۸۵). **غرر الحکم و دررالکلم**، انتخاب احادیث و ترجمه محسن موسوی، کنترل ترجمه و مقدمه حمید فرخیان. قم: دارالحدیث.
- الجابری، محمدعابد. (۱۳۸۷). **ما و میراث فلسفی مان**، مترجم سیدمحمد آل مهدی، تهران: نشر ثالث
- الجابری، محمدعابد. (۱۳۸۹). **نقد عقل عربی - تکوین عقل عربی - پژوهشی ساختارگرا در شکل‌گیری عقلانیت کلاسیک عرب**، مترجم سیدمحمد آل مهدی، تهران: نسل آفتاب
- خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۲). «نگرشی دیگر بر نسبت اخلاق و سیاست»، **مجله علوم سیاسی**، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۳۵-۶۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲). **آداب نماز (آداب الصلوه)**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲). **شرح جنود عقل و جهل**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). **صحیفه امام (۲۲ جلدی)**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، روح‌الله (۱۴۰۶). **تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس**، تهران: موسسه پاسدار اسلام.
- خواججه نظام الملک طوسی. (۱۳۸۷). **سیرالملوک یا سیاست نامه**، تصحیح هیوبرت داراک، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۵). **تحولات اندیشه سیاسی در شرق باستان**، تهران: نشر قومس.
- طباطبایی، فاطمه (۱۳۹۷). **آوای مکتوب: مروری بر آرای عرفانی و اخلاقی امام خمینی (ره)**، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۳). **زوال اندیشه سیاسی در ایران**، چاپ چهارم، تهران: نشر کویر
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۸۰). **دیباجه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران**، تهران: نگاه معاصر
- طباطبایی، سیدجواد. (۱۳۹۷). **خواججه نظام الملک: گفتار در تداوم فرهنگی ایران**، چاپ دوم، تهران: مینوی خرد
- غلامر ضاکا شی، محمدجواد. (۱۳۷۹). **جادوی گفتار؛ ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد**، تهران: موسسه فرهنگی آینده‌پویان
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۹۳). **حکمت، معرفت و سیاست در ایران**، چاپ اول، تهران: نشر نی
- قادری، حاتم و رستم‌وندی، تقی. (۱۳۸۵). «اندیشه ایران شهری: مختصات و مولفه‌های مفهومی»، **فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)**، سال شانزدهم، شماره ۵۹، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- مرادی، محمدعلی (۱۳۹۱). «وحدت دین و مُلک: مروری بر اندیشه‌های ایران شهری»، **مجله سوره**، شماره ۶۶ و ۶۷، صص ۲۱۹-۲۱۸.
- مسعودی، جهانگیر و ساداتی‌زاده، سیدسجاد. (۱۳۹۴). «رابطه اخلاق و سیاست»، **مجله اخلاق در علوم و فناوری**، شماره سوم، صص ۲۸-۱۹.
- مسکویه، احمدبن محمد. (۱۳۶۹). **تجارب الامم**، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۶). شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران، رساله دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۴). «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آن‌ها در دوران کنونی»، ترجمه ان شالله رحمتی، **مجله اطلاعات حکمت و معرفت**، شماره ۱، صص ۲۰-۱۱.